

عليه اخلاق ضد انقلابی

به اهتمام: فریدون کاوه و پاینده پایمرد
تاریخ نشر: ۱۵ نومبر ۲۰۲۱

علیه اخلاق ضد انقلابی

"کلیه تئوری های اخلاقی تا کنونی، سرانجام نتیجه شرایط اجتماعی - اقتصادی همان مرحله است. همان طوری که جامعه تا به امروز بر اساس تضاد طبقاتی در حرکت بوده؛ همان طور هم اخلاق، اخلاق طبقاتی بوده و یا تسلط و منافع طبقات حاکمه را توجیه کرده و یا این که هنگامی که طبقه تحت ستم به اندازه کافی قوی بوده، نارضایتی علیه این تسلط و منافع آینده زحمتکشان را نمایندگی کرده است."

«ف. انگلس»

۱ - اخلاق انقلابی:

هر چند در اجتماع بشری عناصر و ارزش هائی معینی به مثابه هنجار های مشترک اخلاقی میان طبقات و اقشار اجتماعی مطرح است، اما هنجار های اخلاقی در یک جامعه منقسم به حاکم و محکوم، ستمگر و ستمکش، در جنب سائر اشکال شعور اجتماعی، در شکل یکی از مؤلفه های یک کلیت همگون شامل نگرش فکری، مشی سیاسی، ابزار مبارزاتی و غایت آرمانی، منبعث از هستی اجتماعی طبقات و اقشار اجتماعی است. این موازین و یا "تئوری های اخلاقی" هماهنگ با موضع و منافع طبقاتی، در پیوند نزدیک با مبارزه طبقاتی و در جوامع تحت ستم امپریالیسم با کنش استعماری و رزم ضد استعماری قرار دارد و به قول انگلس، این "تسلط و منافع" متضاد فوق اعم از طبقاتی و استعماری - ضد استعماری را در شرایط اجتماعی - اقتصادی معین، توجیه می کند.

با عطف توجه به منافع متضاد و وجود واقعیت های متضاد اجتماعی - تاریخی در متن نسج اجتماعی، دو روند و گرایش متضاد اجتماعی - تاریخی در جامعه وجود دارد: یکی گرایش مسلط و غالب محافظه کار و رو به گذشته و دیگری روند غیرمسلط روینده رو به جلو. متناسب با این مواضع متضاد اجتماعی - تاریخی در نسج اجتماع، دو روند فکری، دو فلسفه و دو ایدئولوژی، هر یکی در پیوند معین با وسائل تولید و پراتیک تولیدی و پراتیک مبارزه طبقاتی - کنش استعماری/ضد استعماری؛ نیز در عرصه نبرد ایدئولوژیک به مصاف هم می روند و بخشی از مبارزه طبقاتی و کنش و واکنش استعماری/ضد استعماری را می سازند.

وقوف محکومان و ستمکشان بر وجود عینی این واقعیت های متضاد اجتماعی - تاریخی و پی بردن به رسالت تاریخی پیشتازان و ستمکشان جامعه و چگونگی و ابزار آن، رسالت ایدئولوژی یا همان اندیشه انقلابی است. پراتیک انقلابی به مثابه عامل ذهنی حدوث دگرگونی انقلابی، وسیله ایست که اندیشه مبشر تغییر یا همان آگاهی طبقاتی را با آرمان اجتماعی وصل می کند. اخلاق انقلابی که مجموعه هنجار ها و سجایای اخلاقی انسان نوین را در خود نهفته دارد، به مثابه مؤلفه یک سیستم نظام مند فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی رسالتش، توجیه شورش و اعتراض و بحق خواندن آن علیه سلطه ستمگران و مطرح کردن مصالح آتی و دورنمای مارش تاریخی ستمکشان است. بنیادی ترین رکن اخلاق انقلابی در دنیای انقلاب و تشکلات انقلابی که ابزار چنین انقلابی اند، کلکتویسم یا

جمعگرایی است و در برابر اندیویدوآلیسم یا فردگرایی منحنی خرده بورژوائی / بورژوائی و مظاهر چند گانه ایدئولوژیک لیبرالیسم در سبک کار تشکیلات و عملکرد و لایقیدی افراد تشکیلاتی، قرار دارد. اساسی ترین رکن اخلاق پیشرو انقلابی همانا " این است که فرد همه هستی خود را در راه مردم، انقلاب و سازمان انقلابی خود وقف کند و آمادگی داشته باشد در تحت هر شرایطی زندگی خود را در خدمت مردم، پیشرفت انقلاب و استحکام سازمان قرار دهد؛" در روند پر از فراز و فرود مبارزه جمعی همواره به خلق، به جمع و سرنوشت جمعی بیندیشد و پیشرفت موجوار و پیوسته انقلاب اجتماعی و مبارزه رهاییبخش توأم با ارتقای سطح آگاهی، پالایش فکری و کسب سجایای نوین توسط انقلابیون و توده ها؛ مشغله اساسی هر فرد انقلابی باشد. فقط در چنین صورتی است که اخلاق انقلابی به مثابه عامل ذهنی می تواند نقش خود را در اتصال ایدئولوژی انقلابی با آرمان انقلابی و وحدت تئوری انقلابی با پراتیک انقلابی ایفاء کرده و در امر حدوث تغییرات انقلابی و آفرینش ارزش های نوین و متعالی در عرصه های روبنائی و زیربنائی مدد رساند و انقلاب را به جلو سوق دهد و افق روشن فردای تابناک زیر درفش آزادی را به روی ستمکشان در بند ستم و استثمار بگشاید.

نیروی خلاق فرد مبارز ملهم از اخلاق انقلابی، در وحدت تئوری و عمل انقلابی تبارز یافته و در زندگی روزمره و پراتیک اجتماعی بازتاب خود را ارائه می دارد، چنان چه به گفته صدر مائو تسه دون: "در جامعه طبقاتی هر فرد به مثابه عضوی از یک طبقه معین زندگی می کند و هیچ فکر و اندیشه ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد". افراد و تشکل های انقلابی بابت تحقق آرمان های انقلابی، مبارزه متشکل علیه ارتجاع و امپریالیسم را با بسیج توده ها، اتکاء به نیروی لایزال آنها و ارتقای سطح فکری توده های رنج و کار به زیر درفش فکری اندیشه حاکم و ناظر بر این مبارزه دوران ساز، تدارک دیده و سازماندهی می کنند. لذا، اخلاق فرد مبارز به حیث عنصری از یک چوب بست کلی در روند این کارزار سهمگین تاریخی، از آگاهی علمی و باورمندی وی بدان برخاسته و تمامی گفتار، سلوکیات و کردار فرد مبارز از فامیل تا رابطه با همکاران و هم اندیشان در کل اجتماع و در جریان رهنوردی به سوی آرمان مطروحه بازتاب خود را ارائه می دارد.

در مجموع مبارزان انقلابی کشور ما که صادقانه و پاکبازانه قدم در راه انقلابی گذاشتند و اندر این راه برای تبدیل شدن به انسان های تراز نوین جمعگرا، فداکار، پیشتاز و اندیشه به خلق، ایدئولوژی و سلوکیات ویژه خرده مالکان را از اندیشه، روش و منش خویش زدودند. تبارز بیرونی این ویژگی های مبارزاتی افراد مبارز در میان توده ها و در کلیت جامعه چنین بود که مبارزان و انقلابیون کشور ما در دوران های مبارزات بورژوا دموکراتیک تراز کهن و نوین از مشروطه خواهان اول، دوم و سوم مثل مولوی واصف قندهاری، عثمان خان پروانی، محمودی، سرور جويا، و پس از آنان یاری ها، محمودی ها، مجید، "زهبر"، سرمد، شریف، جرأت، پویا، بهمن، رستاخیز، میرویس، فیض احمد، مینا و هزاران راست قامت جاودانه بنام و گمنام مسیرت انقلابی و آزادیخواهی کشور... که حتی بنا به ادعان دشمنان طبقاتی، فکری و ملی ما، با همین سجایای عالی و ویژگی های کیفیتاً مشخص انسان پیشتاز، آرمانخواه، ایثارگر و نوین هر مرحله مبارزاتی، شناخته شده و تشخص یافته اند. چنان چه در نبرد آزادیبخش مردم به پا خاسته ما علیه سوسیال امپریالیسم اشغالگر روسی و مزدوران بومی آن، بسیاری از تنظیم های اخوانی از برخورد و سلوکیات افراد انقلابی می فهمیدند که روش این فرد به اصطلاح خود شان مربوط به نیرو های انقلابی است. هر چند بودند بسا از افرادی که عضویت "س. ج. م" و "جریان شعله جاوید" را نداشتند، اما به "اندیشه پیشرو عصر" اعتقاد و باورمندی راسخ بر بنیاد آگاهی داشتند. با همین تعلق فکری و سجایا و سلوکیات این افراد و هکذا طرز ارائه راه حل مشکلات توسط آنان، بر پایه حدث و گمان و قرینه سازی، بر ایشان همان نسبت داده می شد.

کلیت عملکرد و فعالیت های انقلابی فرد مبارز بر پایه آموزش تئوریک - تجربی فراگرفته استوار بوده و از چشمه سار زلال موازین اخلاق انقلابی طبقات فرودست جامعه و اخلاق نوین "انسان فردا" آب خورده و از یگانگی غایت آرمانی برخوردار است. از همین رو است که کردار، اخلاقیات، طرز زندگی و اعتقادات راهیان راه انقلابی به سوی آرمان مشترک - ایجاد جامعه نوین فردا - در سطح کشور ها و حتی قاره ها، در مجموع با یکدیگر منطبق می باشد. این بود تبیین فشرده ای از اندیشه و آرمان انقلابی و نقش و جایگاه اخلاق انقلابی در آن میان در روند طولانی توأم با پیروزی و شکست و فراز و فرود مبارزه انقلابی در راستای حدوث دگرگونی های کیفی و ریشه ئی در مناسبات کهن تولیدی و امر دشوار، ولی افتخار آمیز اعمار جامعه نوین بر ویرانه آن.

* * *

۲- اخلاق ضد انقلابی:

جامعه بشری از زمان پرداختن و درگیر شدن انسان به درون ستیزی به جای مهار طبیعت سرکش، بر اساس تضاد طبقاتی در حرکت بوده و در برابر اندیشه، اخلاق و آرمان انقلابی؛ اندیشه، اخلاق و ایده آل های ضد انقلابی بنا بر نیاز تاریخی دارندگان قدرت اقتصادی، سیاسی و سیطره فرهنگی - ایدئولوژیک، عرض اندام کرده و بازتاب آن در عرصه ایدئولوژیک در جنگ و تقابل اندیشه های متضاد متبارز می شود. اندیشه ضد انقلابی از پایگاه طبقاتی ارتجاعی و امپریالیستی با کاراکتر قهقرائی و یا محافظه کارانه رسالت دارد که از گذشته و حال در برابر آینده، از حالت درجا زدگی در برابر جنبش و از ایستائی در برابر پویائی دفاع کرده و توأم با سائر عناصر روبنائی و ابزار تحمیق و سرکوب، شرایط تداوم ستمگری فرادستان و ستمکشی و بی حقوقی فرودستان را به طور مستمر بازتولید کند.

اخلاق ضد انقلابی میان ستمگران، استثمار گران و ورشکستگان ضد انقلابی مشترک است و در مجموع از ایستائی در برابر پویائی و ارتجاع در برابر انقلاب به دفاع می پردازد. این اخلاق ضد انقلابی ستمگران، استثمارگران و تسلیم شدگانی که به نفع استعمار و ارتجاع گذشت تاریخی و ترک سنگر کرده اند، نیز به مثابه رکنی از این چوب بست، رسالت دارد تا تسلط و منافع طبقات حاکمه، ستمگری فرادستان و ستمکشی فرودستان، ایستائی در برابر پویائی و تلاش سیستماتیک برای استمرار شرایط آن را، همراه با روش ها و ابزار تحمیق و سرکوب و وضعیت ولو ناهنجار مسلط و واقعیت فاسد کنونی را تقدیس و توجیه کند.

از آغاز تقسیم جامعه به طبقات حاکم و محکوم تا این زمان، تقابل میان اندیشه های متضاد انقلابی و ضد انقلابی و به سیاق آن، میان موازین اخلاقی پیشرو نیرو های انقلابی و بالنده تاریخ و ارزش ها و هنجار های پوسیده ستمگران مرتجع و محافظه کار و موازین ضد انقلابی که ستم، استثمار، غارت، ارتداد، سجد، بیراهه روی از مسیرت انقلابی، مسخ و انحراف ایدئولوژیک، تسلیم طلبی ملی و طبقاتی، خیانت ملی و تاریخی، اپورتونیسم، معامله گری، رفیق فروشی و زراندوزی را توجیه می کند؛ در عرصه های نبرد ایدئولوژیک و تقابل اخلاقی، به مثابه یکی از سه شکل مبارزه طبقاتی (اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک) میان طبقات حاکم و محکوم، میان تسلیم شدگان و شورشگران و میان منادیان آزادی و انقیاد، در جریان بوده است.

زوج های متضاد فلسفی و سیاسی "شورش و تسلیم"، "انقلاب و ارتجاع"، "آزادی و اسارت"، "صعود و سجد"، "قیام و قعود"، "استبداد و دموکراسی" و "ایستائی و پویائی" تبارزی از ارزش های فکری - سیاسی و کنش ها و واکنش ها و اهداف متضاد است که هر یکی در روشنائی اندیشه های طبقاتی و از پایگاه های ارتجاعی، محافظه کار و ضد انقلابی

یا پیشرو و انقلابی در راستای ایستائی یا پویائی و اهداف و دورنمای متناسب با این پایه های متعارض اجتماعی، موارد انحرافی تذکر رفته در پاراگراف بالا را یا توجیه و یا تقبیح می کنند.

در این مختصر از میان این زوج های متضاد، تنها تفکر و کنش متعارض "شورش و تسلیم" را به گونه تطبیقی و فشرده بررسی کرده و در روشنائی آن، بررسی در مورد زوج های مشابه دیگر را به خوانندگان ارجمند حواله می دهیم: همان گونه که شورش و طغیان در برابر ستم، استثمار و تبعیض، سرکوب و غارتگری نیرو های ارتجاعی - امپریالیستی رسالت اندیشه های زنجیرگسل انقلابی و آزادیخواه و نیرو های عامل و حامل این اندیشه ها است؛ به همان سیاق اخلاق انقلابی انسان های نوین شورش در برابر مرتجعان را توجیه کرده و خواستار پایان دادن به شرایطی است که ستم، استثمار و سرکوب طبقات حاکمه ارتجاعی و امپریالیسم و در مجموع استثمار انسان از انسان را بازتولید می کند. از منظر اخلاق انقلابی استفاده معقول از تمامی اشکال، روش ها و ابزار شریفانه مبارزاتی برای رهایی ملی و اجتماعی تمام خلق های زحمتکش و تحت ستم گیتی از بند سلطه، ستم و استثمار بورژوازی امپریالیستی و سائر طبقات استثمارگر، توجیه پذیر است. با همین دورنمای بری از ستم و استثمار و امپریالیسم و ارتجاع، هم وحدت طبقاتی زحمتکشان در مقیاس کشوری و فراملی مطرح شده و هم اندیشه ها، روش ها و ارزش های میهن پرستانه و انترناسیونالیستی جایگاه رفیعی یافته و جمع گرائی و اندیشه به خلق برای تضمین پیشروی انقلاب، رکن اساسی آن را می سازد.

بعکس، تسلیم و رضا در برابر ستم، استثمار و تبعیض، سرکوب و غارتگری نیرو های ارتجاعی - امپریالیستی و تحمیق معنوی توده های رنج و کار، رسالت ایدئولوژی های ضد انقلابی و نیرو های ارتجاعی عامل و حامل این ایدئولوژی ها است؛ به همان سیاق اخلاق ضد انقلابی نیرو های میرنده تاریخ و کلیه منحرفان از مسیرت انقلاب و آزادیخواهی همه اشکال و ابزار تعدی، تجاوز، تحمیق، سکوت و رضا در برابر اجحاف، ستم و بهره کشی و غارت منابع خلق ها را توجیه کرده و در خدمت شرایطی است که ستمگری، بهره کشی و تاراجگری طبقات حاکمه ارتجاعی و امپریالیسم و در مجموع استثمار انسان از انسان را بازتولید می کند. از منظر اخلاق ضد انقلابی مرتجعان و ضد انقلابیون، هدف وسیله را توجیه می کند و کلیه وسائل و روش های غیر شریفانه از قبیل مانع تراشی، تخریب، سبوتاز، ترور و... که در خدمت اهداف غیر شریفانه اند، قابل توجیه بوده و کاربرد آن از منظر اخلاق ضد انقلابی مرتجعان و منحرفان مانعی ندارد. در نتیجه، استفاده از تمامی اشکال، روش ها و ابزار غیر شریفانه مبارزاتی برای تداوم ستمکشی ملی و اجتماعی تمام خلق های زحمتکش و تحت ستم گیتی همراه با ستم و استثمار بورژوازی امپریالیستی و سائر طبقات استثمارگر و سرکوب خونین، تخریب و بدنام سازی ذوات و حرکت های انقلابی و آزادیخواهانه توجیه پذیر است.

فردگرائی، اندیشه به خود و روش های تحمیق معنوی زحمتکشان و کتمان حقیقت به مدد تزویر و ریا و دروغ، در مرکز اخلاقیات طبقاتی طبقات ستمگر و ارتجاعی اعم از فئودالی، بورژوا - کمپرادوری یا بورژوائی و ورشکستگان ضد انقلابی قرار دارد. برای بقاء و تداوم ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع، تحمیق معنوی زحمتکشان در مقیاس کشوری و فراملی مطرح شده و هم اندیشه ها، روش ها و ارزش های نفاق افکنانه، شوونیستی و حتی فاشیستی مزید بر تجاوز، اشغالگری و راه انداختن جنگ های منطقه ئی و جهانی به حریم کشور ها و حقوق اساسی خلق های تحت ستم و... همه و همه در خدمت تحمیق، تشمت و سرکوب زحمتکشان و ملل تحت ستم جهان به روش اساسی مبدل می شود. هستند ورشکستگان غیرانقلابی و یا سرشکستگان ضد انقلابی که در جریان کنشگری و شورشگری انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع، بنا بر دلائل ایدئولوژیک، سیاسی و عملی و تحت تأثیر سموم ایدئولوژی و اخلاق اندیشه به خود

خرده بورژوازی/بورژوازی، از پای مانده، توانائی همراهی با جریان پیشرونده همسو با سیر رو به جلو تاریخ را از دست داده و در اوج استیصال و افلاس ایدئولوژیک - سیاسی و شکست اخلاقی، به قول لنین "به چنین ورشکستگی رقت انگیزی دچار گشته اند"، در مجموع به فردگرا های اندیشه به خود، منفعل، بی عمل، بی عار، زبان بریده، دسیسه گر، سبوتاژگر و در موارد نادر، به خودفروختگان ضد انقلابی و تروریست با عملکرد استخباراتی مبدل شده اند. از منظر هنجار های اخلاقی این ورشکستگان غیرانقلابی و یا سرشکستگان ضد انقلابی تمامی کنش ها و روش های غیر شریفانه فوق الذکر نیز قابل توجیه بوده و توسط چنین افراد و حلقه های خو گرفته به گنداب رضا، تسلیمی و سکوت؛ علیه افراد و تشکل های شورشگر و کنشگر کاربرد دارد. این قماش خلع سلاح شدگان ایدئولوژیک - سیاسی رضایت داده به تسلیم و سجود و خو گرفته به تعفن گنداب های مجاور مسیرت انقلاب و آزادیخواهی، در مجموع با صفات ممیزه شورشگری و آزادیخواهی بیگانه شده و از موقعیت تسلیمی و بی زبانی مطلق، سکون و سکوت؛ خصم فریادگران و شورشگران انقلابی و آزادیخواه کشور اند و از همین موضع ضد انقلابی از گذشته تا حال با ارتجاع حاکم، با جلادان و جباران زمانه و امپریالیسم و فعلاً با فاشیست های دره به دست، زن ستیز و شوونیست طالبان حاکم همداستان شده اند.

از منظر این منحرفان ضد انقلابی طرفدار سکوت مطلق در ظلمتکده ارتجاعی - استعماری، وجود زنده ولو نه چندان فعال نیرو های خصم ارتجاع و امپریالیسم مثل "ساما" و یا مطرح شدن نام و نشان آن و نام آوری ناموران انقلابی کشور، رها شدن تیری است این حالت سکون و سکوت سنگین را بر هم می زند؛ در حکم خدنگ تیزی است که بر چشم این منحرفان خوی گرفته با تعفن مرداب ها فرو می رود و لذا قابل تحمل نیست.

پس بی مورد نبوده است که این جفدان شب پرست پس از انحراف و ارتکاب خیانت ملی و تاریخی، در این ویرانکده ظلمتبار ارتجاعی - استعماری در حضيض ذلت و فرومایگی و از قعر تاریکی حتی علیه موجودیت و نام چنین نهاد های روشنگر و فریادگر خصم ارتجاع طالبی و امپریالیسم، با جواسیس دستگاه های استخباراتی امپریالیست های اشغالگر و شبنامه نویسان معلوم الحالی اتحاد نامقدس ببندند و در برابر واقعیت وجودی آن نهاد ها و فعالان آن و پژواک فریاد های آزادیخواهانه آنان، از زبان جواسیس بی هویت با دهن کجی برخورد کنند. این تصادفی نبوده است. در مواردی هم دیده شده است که برخی افراد در مسیر دشوارگذر و پرشکنج مبارزه، بنا بر دلائل ایدئولوژیک و موضع/جایگاه طبقاتی خویش، پس از وداع گفتن با رسالت مبارزاتی، برای پذیرفته شدن توسط نیرو های راست جامعه و جا افتادن در آن صف؛ بر اندیشه، ارزش ها و همزمان دیروزی خود به طور علنی تاخته اند. این مورد اخیر، از نکوهیده ترین روش هائی است که تا به حال برخی مدعیان سست عنصر و کاذب مبارزه پس از وداع با "وجدان فلسفی" شان، از خود بروز داده اند.

در مواردی هم بوده اند شورشگران کاذبی که در نتیجه شکست و ریخت های مسیرت انقلاب و آزادیخواهی، از نگاه ایدئولوژیک مسخ و استحاله شده و در عین وداع گفتن با اندیشه، اخلاق و آرمان انقلابی و متأثر از بدآموزی فکری - تربیتی، ضمن دوری گزیدن از ارزش های اخلاقی جمع گرائی، اندیشه به جمع و راه و رسم انقلابی؛ به ورطه اندیشه ها و ارزش های سخیف، نفاق افکنانه، لوکالیسم منحن و قوم و تبار گرائی آشکارا ضد انقلابی سقوط کرده، به قوم، زبان و سمت پناه برده و الگوی خویش را از جلادان مشهور انقلابیون و خلق افغانستان گرفته و با بی آزرمی تمام به مدح جلادان تاریخ پرداخته اند.

این نوع اخیر، دردناک ترین نوع مرگ ارزش متعالی انسانی در وجود مدعیان ناستوار مبارزه انقلابی در جریان انحطاط همه جانبه چهار دهه اخیر کشور ما است که رو به قهقراء دارد.

چرا ورشکستگان و سرشکستگان ضد انقلابی پس از مسخ و تسلیمی به ارتجاع و امپریالیسم، دست به سبوتاژ در امر انقلابی و آزادیخواهی زده، به روش ها و فعالیت های استخباراتی و ترور همزمان دیروزی و فعالان سیاسی مخالف امپریالیسم و ارتجاع دست و دامان خویش را می آلاینند؟؟؟

پاسخ های این سؤال روشن است:

نخست - هستی اجتماعی فردی یا گروهی این قماش افراد منحرف، گنهگار و دارای مسائل حل نشده سکون، زبان بریدگی و سکوت توأم با رضا و تسلیمی در برابر امپریالیسم و ارتجاع را ایجاب می کند. این قماش خاموشی فریاد های آزادیخواهانه ستمکشان و شورشگران کشور را به نفع خود می دانند.

دوم - این روش های قبیح سبوتاژی، استخباراتی، سنگ اندازی و ترور فردی و افشای هویت افراد؛ همه نشانه "ورشکستگی رقت انگیز" ایدئولوژیک - سیاسی و افلاس تئوریک - منطقی این ضد انقلابیون ورشکسته و در مجموع ناتوانی اینان در دفاع از مواضع انحرافی، تسلیم طلبانه و ضد انقلابی شان است.

سوم - لجن پراکنی و فعالیت های تخریبی از موضع ضد انقلابی، برای خاموشی فریاد های انقلابی و آزادیخواهانه، بخشی از ذات گندیده و رسالت کنونی فردی و گروهی اینان است.

چهارم - این نماد های ورشکستگی، مسخ فکری و ضد انقلابی به خوبی می دانند که به سوی زباله دان تاریخ سیر بی برگشت قهقرائی دارند. لذا با سبوتاژ، ترور و اغتشاش آفرینی می خواهند تا تعدادی از افراد متوهم، ابله، ساده لوح و غافل را همراه و همسفر خویش بسازند.

پنجم - این احتمال نیز وجود که این بار نیز اینان مثل موارد قبلی، توسط دستگاه های استخباراتی دول امپریالیستی استخدام شده باشند و این اعمال ضد انقلابی، میهن فروشانه و خائنانه را آگاهانه انجام بدهند.

* * *

۳- تلاش های تخریبی و براندازنده رسانه های اجتماعی و برخورد اصولی به موضوع:

از مدتی بدین سو این نوع فعالیت های تخریبی در دنیای مجازی خاصاً در صفحات فیسبوک دیده می شود که افراد تحت نام های "سرخ تر از سرخ" و یا هم در عقب نام، تصاویر و شهرت نیکوی جانبازان انقلابی با پنهان ساختن هویت اصلی خود - هویت فردی و تشکیلاتی - ظاهر شده و مضامینی را به دست نشر می سپارند. ماهیت این نوع نوشته ها، گذشته از جنبه کلی گوئی و تکرار مکرر موضوعات عام تئوریک، مثل زهر نیش عقرب است. این عده با این کار هدفمند و یا هم عقده مندانه به گونه غیر مسؤولانه عقده های شخصی خویش را بیرون می دهند که در اکثر موارد باعث نومیدی و اغتشاش فکری هواداران این اندیشه و راه و رسم انقلابی می شود.

در شرایطی که خلق ما را ارتجاع و امپریالیسم از شش جهت پایمال و سرکوب می کنند و با رقص و پایکوبی بر اجساد قربانیان خویش پیروزی خود را جشن گرفته اند، خیلی تأسف بار است که هویت و اسرار افراد مبارز به سهولت در اختیار دستگاه های استخباراتی که منتظر چنین روزی اند، قرار گیرد. چه بسا از "فیسبوک چلونکی" هائی که توسط سازمان های استخباراتی دول امپریالیستی و ارتجاعی هدفمندانه با همین منظور ایجاد شده باشند. در چنین فضائی، افرادی از این آب گل آلود ماهی مراد خویش را صید کرده و مطالبی را مطرح می نمایند تا افرادی که سال ها آن موضوعاتی را در قفسه سینه حمل نموده و در زیر خطرناک ترین شکنجه ها دهن باز نه نموده اند، امروز به گونه واکنشی و به بسیار سادگی آن را بیان کنند. اگر این عمل آگاهانه و یا ناآگاهانه باشد، نتیجه یکی است: با این عمل خویش به نفع دشمنان ملی و تاریخی خلق ما کار کرده اند.

برخورد درست این است که آن هائی که به این راه و رسم انقلابی باورمندی دارند، اگر می بینند که فردی برداشت یا موضع نادرست و غیراصولی دارد، باید با بحث علمی و منطقی به شیوه مستدل، سازنده و اصلاحی به قناعت وی پرداخته تا فرد متذکره این را درک نماید که نویسنده نسبت به این فرد از سر دلسوزی و مسؤولیت پذیری برخورد کرده است. فقط این نوع برخورد سازنده و منطقی است که اصلاحی و ارتقائی بوده و باعث رهنمائی و کمک می گردد. هر نوع پاسخ و انتقاد با الفاظ رکبک و توهین آمیز و تحقیر کننده و دور از چارچوب عفت کلام و به دور از فرهنگ سیاسی بحث، در عین آن که از تهی شدن چانهت فرد هتاک و افلاس منطقی او خبر می دهد، افراد هوادار را نسبت به این راه و رسم مایوس و دلخور ساخته و اغتشاش و بی اعتمادی را دامن می زند.

بسیاری از افرادی هستند که شاید با ما مقداری همنوایی و یا در مباحثی اختلاف نظر داشته باشند و یا هم در ارائه فکر خود مشکل داشته باشند. این امر طبیعی است. باید تا می توان به چنین افراد با سعه صدر کمک کرد، نباید چنین افراد را در بحث های فیسبوکی به "زباله دان تاریخ" سپرد و یا به صف دشمنان خلق راند و با آن ها زورآزمائی فکری یا به قول فرزانه ای، "شاخ جنگی لومپانه" کرد. چنان چه صدر مائو تسه دون می گوید:

"ما باید از هر کسی که اشتباه کرده، ولی نمی خواهد، بیماری خود را از ترس معالجه پنهان کند و روی اشتباه خود تا آن جائی که آخر الامر بیماری اش غیرقابل علاج شود، اصرار ورزد، بلکه بعکس از روش صداقت و صمیمیت به معالجه و اصلاح خود علاقه نشان می دهد؛ استقبال کنیم و او را معالجه کنیم تا بتواند رفیق شایسته ای گردد. چنان چه ما جلو خود مان را ول کنیم و او را بی رحمانه بکوبیم، هرگز موفقیت به دست نخواهیم آورد. در معالجه بیماری های ایدئولوژیک یا سیاسی هرگز نباید تندی و خشونت به کار برد، بلکه باید شیوه "معالجه بیماری برای نجات بیمار" را که یگانه شیوه صحیح و مؤثر است، برگزید."

در اکثر موارد بحث های فیسبوکی به جای وحدت و همسوئی و گسترش جمعی زیر درفش اندیشه های انقلابی، به جدائی ها انجامیده است. همین که فردی به مراد نویسنده تبصره ننویسد، بدترین الفاظ نثارش می شود که این صفت و خصلت نکوهیده از وجود مبارزان واقعی انقلابی دور باد!

در این گونه موارد نخست باید کوشید تا مخاطب خود را شناسائی نموده و مزید بر انگیزه اش، احاطه وی از مسائل مطروحه را بدانیم، چنانچه صدر مائو تسه دون در این مورد می گوید: "تحقیق و بررسی در یک مسأله شبیه ماه های حاملگی و حل آن مسأله مانند روز زایمان است. تحقیق و بررسی در یک مسأله در واقع به معنای حل آنست". رویکرد و پاسخ درست مبارزان انقلابی و آزادیخواه کشور ما در قبال کلیه موارد تفکرات و عملکرد های انحرافی، ضد انقلابی و براندازنده عناصر ضد انقلابی و عوامل پیدا و پنهان سازمان های استخباراتی که توسط اخلاق ضد انقلابی توجیه می شود و همچنان علیه تفکر، روش ها و پیشامد های غیر اصولی افراد اشتباهکار؛ عبارت است از مراجعه به مبادی فکری، خط سیاسی، اخلاق انقلابی و موازین پیشرو و دقیق تشکیلاتی در درون و میان تشکلات پیشرو و در سطح جامعه. لازمه هر نوع بحث اصولی و سازنده، شناخت و اعتماد متقابل طرف های بحث و جدل است. روش منطقی و مستند بحث در چارچوب فرهنگ و ادبیات سیاسی بر پایه شناخت و اعتماد متقابل در عین این که راه را بر عناصر مشکوک، لفاظ، فحاش، محیل، کلاش و جواسیس هزار چهره و در مجموع دشمنان خلق می بندد، باب بحث و جدل مطلوب و سازنده میان مبارزان جدی و صادق را باز می گذارد.

برای گروه ها و تشکل های جدی انقلابی در این محیط ناسازگار برای رشد اندیشه ها و اخلاقیات و راه و رسم انقلابی، تأکید بر آموزش مستمر تئوریک اعضاء و هواداران توأم با تجدید تربیت ایدئولوژیک و تشکیلاتی و راه انداختن کارزار



های ایدئولوژیک – سیاسی از کانال های غیر فیسبوکی و غیر انترنتی برای غلبه بر اندیشه ها و اخلاقیات ضد انقلابی و فعالیت های سبوتازی و براندازنده نیرو های مرتجع، محافظه کار، عوامل استعمار و ضد انقلابیون است.

پایان